روزنامه همدلی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۱_ ۱۴ صفر ۱۴۴۴_ ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۲

سال هفتم _ شماره ۲۰۱۷ _ ۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان

پاسخ متفاوت محسن هاشمی به مهدی چمران

درست است زیر صفر بودیم

۴

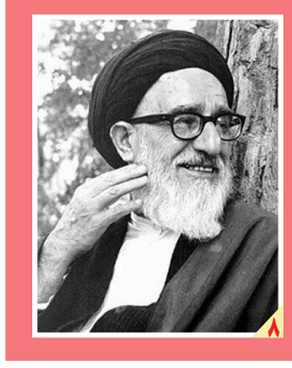

روزی که اولین امام جمعه انقلاب درگذشت

مصائب طالقانی؛ از قبل تا بعد از انقلاب

۸

رئیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) خبر داد:

اسناد تازه در راه است

همدلی| موضوع اسناد مرتبط با جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و شخصیت‌های دخیل در آن، در چند دهه اخیر همواره محل منازعه بوده است. تحریف آثار و مواضع برخی شخصیت‌ها ازجمله امام خمینی، همواره از سوی دو جناح اصلی کشور و برخی مراجع تاریخی و سیاسی موردانتقاد واقع‌شده است. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) یکی از مراجعی بوده که آثار و اسناد مربوط به ایشان و انقلاب را در اختیار دارد و در چند دهه اخیر همواره در معرض انتقاد و البته توقع بوده است.

شرح در صفحه ۲

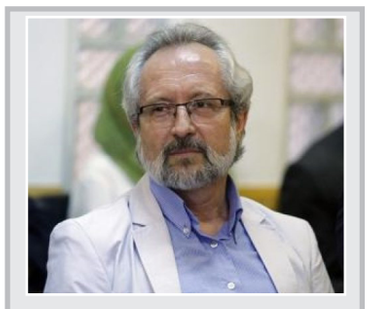

همایون رحیمیان در گفت‌وگو با همدلی از تاسیس و رشد ارکستر ملی می‌گوید

ارکستری که بعضی‌ها خرابش کردند

۷

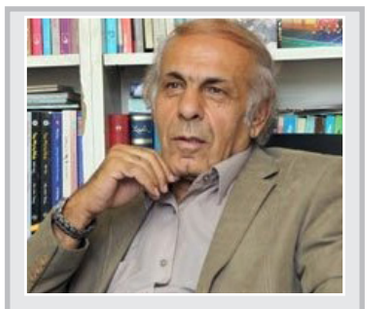

در گفت‌وگو با همدلی مطرح شد

وکیل‌کُشان به روایت عبدالصمد خرمشاهی

۴

سه کشور اروپایی مدعی شدند تهران مسئول ناکامی مذاکرات است

توپ برجام در زمین ایران

با فاصله گرفتن ایران و غرب از توافق هسته‌ای بورس نزولی شد؛ دلار و سکه صعودی

آثار توقف برجام در چهارراه استانبول

۲و۶

چرا برخی نگران تحرکات رئیس سابق مجلس هستند؟

خبرسازی برای علی لاریجانی

۲

آمریکا وزارت اطلاعات ایران را هدف تازه دشمنی قرار داد

آلبانی؛ بهانه جدید برای تحریم ایران

۳

طبقاتی شدن امر آموزش و تضعیف مدارس دولتی چه پیامدهایی دارد؟

تفکیک دانش آموزان بر اساس ژن خوب و ژن بد

۴

مطهری: قانونگذاری شورای عالی فضای مجازی معتبر نیست

۲

نامه‌نگاری قالیباف با رئیسی درباره رتبه‌بندی معلمان

۲

سرمقاله

پیامدهای برخورد گزینشی با فساد

رضا صادقیان
روزنامه‌نگار

با توجه به گزارش‌های منتشرشده و موضع‌گیری نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور درباره برخورد با مدیران متخلف همچنان پرونده تخلف فولاد مبارکه و یکی از بانک‌های بخش خصوصی تا رسیدن به نتیجه مشخص گشوده است.

شرح در همین صفحه

یادداشت ها

لزوم ایجاد معاونت توسعه پایدار رئیس جمهور

حسین ساسانی
تحلیل‌گر توسعه پایدار

۱

نهادِ وکالت زیر ضربِ محدودیّت‌ها (۲)

علی مندنی‌پور
وکیل دادگستری

۱

تاج و کی‌روش و مابقی ماجرا

فیض شریفی
نویسنده

۸

کی بود، کی بود؟ من نبودم!

طاهر اکوانیان
روزنامه‌نگار

۱

سرمقاله

پیامدهای برخورد گزینشی با فساد

رضا صادقیان- با توجه به گزارش‌های منتشرشده و موضع‌گیری نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور درباره برخورد با مدیران متخلف همچنان پرونده تخلف فولاد مبارکه و یکی از بانک‌های بخش خصوصی تا رسیدن به نتیجه مشخص گشوده است. به نظر می‌رسد پس از بررسی و تهیه گزارش‌های مالی از سازمان، نهادها و دستگاه‌های اجرایی به نام برخی‌ها بسیار پرداخته می‌شود و شماری دیگری از مدیران ارشد و میانی در حاشیه امن به کارهای جاری مشغول هستند؛ نه کسی نام و نشان آن‌ها را به زبان جاری می‌کند و نه در رسانه‌ها خبری از عکس و سابقه آنان هست، این‌همه یعنی برخوردهای گزینشی و سلیقه‌ای انجام دادن، یعنی فساد یکی را دیدن و دیگری را زیرسبیلی رد کردن! یعنی فساد مهم است، ولی اگر از طرف رقیبان ما انجام شود.

نمونه دیگری از برخوردهای گزینشی نامناسب نحوه سخن گفتن درباره فسادهای مالی و ارتباط آن با جریان‌های سیاسی است. به دو مورد آن اشاره می‌شود: ۱. حجت‌الاسلام علیرضا سلیمی در گفت‌وگو با ایرنا با اشاره به فضاسازی اصلاح‌طلبان درباره فساد صورت گرفته در شرکت فولاد مبارکه برای فرار از پاسخگویی گفت: «پای اصلاح‌طلبان در ماجرای فساد صورت گرفته در شرکت فولاد مبارکه گیر است و نمی‌توانند از پاسخگویی فرار کنند.» ۲. دکتر بیگی نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: «در فولاد مبارکه خطاب ما به فسادی است که در دولتمردان روحانی اتفاق افتاده است. تا الان در هر فسادی که متمرکز شدیم اسم آقایان جهانگیری، آخوندی و واعظی در صدر سوءِ استفاده‌کنندگان بوده است ولی در گزارش تحقیق و تفحص از بانک‌ها هم اسامی اصولگرایان وجود دارد و هم اصلاح‌طلبان.»

برای شفافیت بیشتر لازم به ذکر است، فساد مالی، سوءاستفاده از جایگاه و مقام، رانت‌خواری، واگذاری کارهای سخت به انسان‌های کوچک و حقیر، نابود کردن منابع مالی و ملی با برچسب‌های متفاوت و فریبنده و... فساد است، حتی کوچک و ناچیز در مقایسه با میزان درآمدها و سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته. وقتی مدیر ارشد یک سازمان در برابر انتقادها حاضر به باج دادن و اهدای هدیه شود، لاجرم در راه فساد گام برداشته است، حتی اگر شب تا صبح درباره کارهای مفید، تولید بیشتر و انجام خدمات بسیار خوب به شهروندان سخنرانی کند. تفاوتی نمی‌کند چه فرد، چهره سیاسی و اجتماعی و کدامین مدیر این فساد را انجام داده باشد. ارتباط دادن فسادهای کشف‌شده و در حال بررسی به جریان‌های سیاسی و نام بردن از برخی افراد و نادیده گرفتن سایرین یعنی فساد و رفتارهای نادرست را لاپوشانی، مخفی‌کاری و توجیه کردن.

اتخاذ رفتارهای دوگانه و برخوردهای سلیقه‌ای با مسئله‌ی گزارش‌های رسمی و کارشناسی شده، پرونده‌های فساد اقتصادی و دادگاه‌های برگزارشده صرفاً اقدامی در جهت ساخت حاشیه‌ای امن و بی حاشیه برای مفسدان است. مفسدانی که با آسودگی تمام و خیالی آسوده کار خود را می‌کنند و ویرانی‌های بیشتری برجای می‌گذارند و تا هنگامه‌ای که برخی از مسئولان و حتی مدافعان عدالت فساد یکی را گل‌درشت ببینند و از تخلف و فساد دیگری چشم‌پوشی کنند، در برخورد با فسادهای کشف‌شده و سایر پرونده‌های اختلاس راه به‌جایی نخواهیم برد. واکنش‌هایی که بیش از آنکه دغدغه پرداختن به فساد و حل این معضل را در کشور داشته باشند، مخاطب را با سلیقه‌ای برخورد کردن، کینه‌جویی و عقده‌گشایی آشنا می‌سازند.

یادداشت

لزوم ایجاد معاونت توسعه پایدار رئیس جمهور

حسین ساسانی- جهان در سال ۲۰۰۰ میلادی با یک تحول همراه بود. سازمان ملل متحد به دبیرکلی کوفی عنان، گامی بلند در جهت برنامه‌ریزی برای پایدارسازی جهان برداشت و اهداف هزاره سوم سازمان ملل متحد را با حضور ۱۴۷دولت و ۱۸۹کشور برای ۱۵سال یعنی تا سال ۲۰۱۵ به تصویب رساند. سپس در ادامه راه، گام دوم محکم‌تر از قبل برداشته شد و این بار اهدافی با عنوان «اهداف توسعه پایدار» برای بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ هدف‌گذاری شد و همه کشورها، کسب‌وکارها، سازمان‌ها، نهادهای علمی، پژوهشی و دانشگاهی ملزم به اجرای آن‌ها در کشورشان شدند تا۱) فقر پایان یابد،۲) گرسنگی وجود نداشته باشد، ۳) زندگی سالم و رفاه ارتقا پیدا کند،۴) آموزش با کیفیت در دسترس همگان باشد، ۵) برابری جنسیتی به وجود آید، ۶) آب سالم و فاضلاب در دسترس باشد، ۷) دسترسی به انرژی پاک و مقرون‌به‌صرفه میسر شود، ۸) رشد اقتصادی پایدار و کار شایسته تحقق یابد، ۹) زیرساخت‌های تاب‌آور و صنعتی فراگیر ارتقا داده شود، ۱۰) نابرابری کاهش پیدا کند، ۱۱) شهرها و جوامع پایدار و تاب‌آور برای زندگی فراهم شود، ۱۲) الگوی تولید و مصرف پایدار گسترش یابد، ۱۳) اقداماتی برای مبارزه با تغییرات اقلیمی به کار گرفته شود، ۱۴) از اقیانوس و دریاها استفاده پایدار شود، ۱۵) اکوسیستم ارتقا پیدا کند و از بین رفتن تنوع زیستی جلوگیری شود، ۱۶) جامعه پایدار و صلح‌آمیز توسعه یابد ۱۷) مشارکت جهانی برای توسعه پایدار احیا شود. کاملاً مشخص است که تحقق این اهداف و به دنبال آن دستیابی به یک جامعه مرفه و پیشرفته در هر کشوری نیازمند همت ملی و ساماندهی ساختار و سازمان کارآمد است که باید مشارکت و رد پای نخبگان و تک‌تک آحاد جامعه را در به ثمر نشستن این اهداف مشاهده کرد. لازم به یادآوری است، با توجه به مشغله‌های اجرایی وزرای مختلف و سازمان‌های تحت مدیریت آن‌ها، پرداختن به آینده و برنامه‌ریزی برای پایدارسازی موضوعات مختلف کشور یا امکان‌پذیر نیست یا اینکه تمرکز و توجه کمتری می‌شود و اولین چیزی که دراین‌بین قربانی می‌شود، فکر کردن و اندیشیدن به آینده است که تغییرات گسترده علمی و فناوری، دگرگونی جمعیتی، پیکربندی مجدد سیاسی و تنوع فرهنگی بسیار زیاد و عمیق شده است. سوال این است؛ چگونه می‌توان سیاست‌مداران، مدیران حاکمیتی و متفکران برجسته را برای کمک به ساختن آینده بهتر گرد هم آورد تا یا یک‌قطب نما و نقشه مشترک حرکت کنند؟ آیا نیازمند ساختار جدید نیستیم؟ آیا نیازی به تغییر و تحول در سازمان قوه مجریه نداریم؟ آیا زمان آن نرسیده است که دگرگونی در فرایند تصمیم‌گیری به وجود آوریم؟برای پاسخ به این سؤالات، لطفاً یک‌بار دیگر مروری بر اهداف توسعه پایدار که هر کدام از آن‌ها دربرگیرنده یک معضل مزمن در کشور است، داشته باشید. کدام‌یک از این اهداف و تحقق آن‌ها با نهادهای حاکمیتی و بخش خصوصی رابطه تنگاتنگی ندارد؟ به‌بیان‌دیگر، بدون حضور و مشارکت یک دولت توسعه‌گرا، بخش خصوصی رقابت‌پذیر و تشکل‌های مردمی و جوامع مدنی در این عرصه، پیاده‌سازی و عملیاتی کردن اهداف یادشده امکان‌پذیر نیست و همین موضوع، این فکر را در ذهن جاری می‌کند که کدام نهاد حاکمیتی وظیفه و نقش سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، هماهنگی بین نهادها و سازمان‌های مختلف حاکمیتی و خصوصی دارد تا با یکپارچه کردن استراتژی‌ها، دیدگاه‌ها، اجرای عملیات و پایش، اندازه‌گیری و کنترل اقدامات به نتایج آرمانی رسید و کشور در مسیر توسعه پایدار قرار گیرد و از ناپایداری نتایج اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی، سیاسی جلوگیری کند. با این مقدمه کوتاه و بیان فلسفه وجودی یک‌نهاد کارآمد با ویژگی‌های اشاره‌شده در سطور بالا در تحقق اهداف توسعه پایدار و رسیدن به پارامترهای پایدار یک جامعه پیشرفته، پیشنهاد می‌شود؛ معاونتی به نام «معاونت توسعه پایدار رئیس جمهور» در قوه مجریه با مأموریت زیر تشکیل شود: مشارکت در بسترسازی و ایجاد تغییر و تحول ذهنیت‌ها و مدل‌های تفکر ارکان توسعه پایدار و فراهم کردن فضای گفت‌وگو برای حل مسائل و مشکلات مزمن و ریشه‌دار کشور، به‌نحوی‌که سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی بین نهادها و سازمان‌های مختلف حاکمیتی و خصوصی با یک دیدگاه و باور مشترک انجام شود و با یکپارچه کردن استراتژی‌ها، دیدگاه‌ها، فعالیت‌ها و پایش، اندازه‌گیری و کنترل اقدامات مرتبط با توسعه پایدار به نتایج آرمانی رسید و کشور در مسیر پیشرفت مستمر قرار گیرد و از ناپایداری نتایج اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی، سیاسی جلوگیری کند.

در پایان، برای اینکه مأموریت این معاونت را شفاف‌تر بیان کنم از «دیوید بوهم» فیزیکدان برجسته، مدد می‌جویم که می‌گوید: «وقتی با مسئله‌ای مواجه می‌شویم، به نظر می‌رسد که باید از فکرمان برای حل مسئله استفاده کنیم؛ اما در واقع مسئله اصلی خود فکر است. ما با فکر غلط مشکلاتی درست می‌کنیم و بعد از همان فکر می‌خواهیم که راه چاره‌ای برای این مشکلات ارائه دهد. طرز فکری که مشکلات را به وجود آورده، نمی‌تواند راه‌حلی برای آن‌ها ارائه دهد. راه‌حل‌هایی که به این روش به دست آیند، مشکلات بزرگ‌تری ایجاد خواهند کرد. اولین قدم برای حل مشکلات، اصلاح فکر است؛ و مؤثرترین اقدام برای اصلاح فکر، گفت‌وگو است.»

یادداشت

نهادِ وکالت زیر ضربِ محدودیت‌ها (۲)

علی مندنی‌پور- رئیس محترم قوه قضاییه در جواب به یادداشتِ رئیس مجلس چنانچه انتظار می‌رفت به‌صراحت جانب قانون را گرفته و خاطرنشان می‌سازد «همکاران و معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه معتقد هستند قانون ابهامی ندارد و معیار پذیرش، نمره می‌باشد و لکن بعضی از نمایندگان با لحاظ مذاکرات در زمان تصویب قانون در مجلس خلاف این برداشت را دارند و ملاک را (تَراز) می‌دانند. الفاظ مصوبِ قانون معتبر و دارای حُجیت است و استناد به‌صورت مذاکرات موجه نمی‌باشد...»

خبرگزاری فارس یکم شهریور به نقل از سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و در تأیید طرح دوفوریتی موردبحث آورده است: «قانون ازنظر ما دارای ابهام نبوده و کاملاً واضح و روشن است. امّا به سبب این‌که در حال حاضر حقوق بسیاری از فارغ‌التحصیلان مستعد کشور و منافع عمومی جامعه توسط عدّه‌ای خاص به گروگان گرفته‌شده، طرح دوفوریتی استفساریه مواد ۳، ۴ و ۵ قانون: تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار» به ثبت رسیده و در دستور صحن علنی مجلس قرار گرفته است!»

پرسش کلیدی این است اگر قانون ازنظر سخنگوی اصل ۹۰ «دارای ابهام نبوده و کاملاً واضح و روشن است...» چرا قانون‌گذاران از قانونی که خود چند ماه پیش‌ازاین تصویب کرده بوده‌اند، تبعیت نکرده‌اند، استدلال منطقی و قانونی آن‌ها آن‌هم با این عجله در عدم تبعیتِ از قانون یادشده، چه بوده است؟ آیا برآیند تصمیم آنی قانون‌گذاران در تصویب این طرح نپخته و نسنجیده، نتیجه‌ای جز قربانی کردنِ کیفیت آزمون به‌پای کمیتِ آن رهاورد دیگری هم داشته است؟ وانگهی در این قضیه منافع عمومی جامعه توسط کدام عده خاص به گروگان گرفته‌شده است؟ در ابتدا سخنگو از بی‌عیب و نقص بودن قانون می‌گوید، اما در ادامه با چرخشی ۳۶۰درجه‌ای داد سخن سر می‌دهد که «به سبب این‌که در حال حاضر حقوق بسیاری از فارغ‌التحصیلان مستعد کشور و منافع عمومی جامعه توسط عده‌ای خاص به گروگان گرفته‌شده...» پس مصلحتِ عامه مردم ایجاب می‌نماید، طرح دوفوریتی موردنظر به ثبت رسیده و در دستور صحن علنی مجلس قرار گیرد و نتیجه آن شد که سرود پیروزی فتح‌الفتوح موعود به‌گونه‌ای مهندسی‌شده با ۱۶۷رأی موافق، ۱۶رأی مخالف و ۶رأی ممتنع در صحن علنی مجلس طنین‌انداز شد! واقعیت تلخی که حکایت از آن دارد، بنا به عادت معهود این بار نیز قانون شاهد جلوس مصلحت بر اَریکه قدرت بود! نوع نگاه بی‌پشتوانه طراحان این طرحِ کاسب‌کارانه، هم آنانی که پیش از تصویبِ از آن به فتح الفتوح یادکرده بودند، مرا به یادِ پیامِ رسا و گویای نخستین غزل از دیوان غزل‌سرای نامی ایران حافظ شیرازی می‌اندازد؛ «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها.» بخواهیم و نخواهیم باید با واقع‌بینی بپذیریم، گرچه نمایندگان انقلابی مسیر پیش رو را راحت و بی‌خطر ارزیابی فرموده‌اند، ولی فراموش نکنیم، راهی پرپیچ‌وخم و پرخطر در پیش است.

اهلِ درک و تجربه، هم آنانی که جماعتی حساب‌شده، انحصارگران با امضاءهای طلایی می‌خوانندشان، دراین‌باره با نگرشی جامع به ابعاد این مصوبه و سرنوشت غم‌انگیز آن در آینده‌ای نه‌چندان دور به‌دفعات هشدار داده‌اند که «هان، راهی که ما می‌رویم، به ناکجاآباد ختم خواهد شد.»

ای‌کاش نمایندگانِ مدعی دفاع از حقوق مردم به دفاعیات و خواسته‌های به‌حق وکلای دادگستری، این معاضدان دستگاه قضا و یاوران عدالت گوش فرا می‌دادند که این آب نیست، سراب است. کور سویی از امید در دلِ لشکرها دانش‌آموخته حقوق به وجود آورده‌اند که در میدان عمل به‌هیچ‌وجه جوابگوی خواسته‌ها و نیازهای پذیرفته‌شدگان نخواهد بود. صرفِ تصویب قانون دردی را دوا نخواهد کرد. اینان فرزندان این سرزمین‌اند و دارای حقّ آب و گل. چرا فقط می‌خواهیم حرفِ خودمان را به کرسی بنشانیم؟ آیا به امکانات لازم جهتِ آموزش و نظارت و از همه مهم‌تر تأمین بازار کار متناسب، برای آنان فکری کرده‌ایم؟! با یک حساب سرانگشتی و البته با نرخ اجباری «تراز» تعیین‌شده از جانب مجلس‌نشینان، سالانه حدود چند ده هزار دانش‌آموخته حقوق با صلاحیت و بی‌صلاحیت علمی جذب کانون‌های وکلا و مرکز وکلا و مشاوران قوه قضاییه قرار خواهد شد! از خود می‌پرسیم، با کدامین امکانات آموزشی، نیرو و بودجه توانِ ارائه خدمات به پذیرفته‌شدگان را داریم؟

آیا دستگاهِ قضایی در موقعیت فعلی از امکانات لازم و درخور برای آموزش این لشکرهای تازه‌نفس و جویای نام برخوردار است؟ تصور واضعان قانون یادشده بر این بوده است که با زیادشدن تعداد عرضه‌کنندگان خدماتِ وکالت، سردفتری و کارشناسی، انحصار از بین رفته و درنتیجه افزون بر اشتغال‌زایی برای جوانان رقابت طبیعی میان داوطلبان این حرفه‌ها باعث کاهشِ قیمت و افزایش کیفیت می‌شود. تصوری که با واقعیت موجود در میدان عمل با هیچ حساب‌وکتابی همخوانی ندارد. چه، آنگاه‌که کاری وجود نداشته باشد، رقابت معنا پیدا نمی‌کند.

جماعتی از حامیان پروپاقرص تصویب این طرح از رفع انحصار سخن به میان آورده‌اند، باید از این بزرگواران پرسید، کدام انحصار، چگونه و توسط چه کسانی؟ مگر نه این است که از ۱۷فروردین‌ماه سال ۱۳۷۶تاکنون این قوه قضاییه است که در اجرای تبصره ماده ۱ قانون نحوه کیفیت اخذ پروانه وکالت، هرساله ظرفیت لازم را برای ورود تعداد موردنیاز کارآموز در هر کانون با توجه به موقعیتِ حوزه قضایی و جغرافیایی و تعداد جمعیت در کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون نیاز» با شرکت رئیس کل دادگستری، رئیس دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای حوزه قضایی مربوطه تعیین و رسماً اعلام می‌نماید؟ برخی از نمایندگان اقتصاددانِ مجلس، ظاهراً در توجیه دفاع خویش از این طرح، به وجود میلیون‌ها پرونده در دستگاه قضایی استناد نموده‌اند. این توجیه نیز در عمل و در رویارویی با واقعیات موجود در نظام قضایی ما غیرمنطقی به نظر می‌رسد، چه، اگر چنین دیدگاهی به واقعیت نزدیک می‌بود، امروز روز شاهد بیکاری هزاران وکیل جوان با توان و استعداد بالا در جای‌جای کشور نمی‌بودیم. از این‌ها که بگذریم آیا نمایندگان به تَبعات سنگین و غیرقابل‌جبران و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی اقتصادی، حقوقی و سیاسی مستقیم و غیرمستقیم ناشی از تصویب این طرح بر نظام قضایی کشور و به‌تبع آن جایگاه نهادهای مدنی و در این میان کانون وکلا در دَفاع از حقوق مردم اندیشیده‌اند؟ به دهها دلیل شرعی، قانونی عرفی و اخلاقی که جای بحث و بررسی پیرامون آن‌ها در این یادداشت نمی‌گنجد، وکالت کسب‌وکار نبوده و نیست. روا نیست عدالت و حاکمیت قانون با تصویب طرح‌های این‌چنینی فدای شعار اشتغال‌زایی شود. چه، عدالت و اجرای صحیح قوانین باوجودِ وکلای دارای صلاحیت علمی و وظیفه‌شناس با مدیریت قضاتِ آگاه، کار بَلَد و مستقل، بهتر و مطمئن‌تر قابل‌دسترسی است.

و اما چند پرسش؛ از چه زمانی کاریابی برای بیکاران در زمره وظایفِ نهاد وکالت قرارگرفته است؟ چه قرابتی میان خواسته بند یک ماده ۶ «طرح تسهیل» و تعریف، نقش، جایگاه، فلسفه وجودی و وظایف قانونی کانون وکلا و جایگاه وکیل در قانون استقلال و آیین‌نامه اجرایی این نهاد مستقل مدنی وجود دارد؟ تعبیر و تفسیر موافقان تصویب بند ۱ ماده ۶ از اصل تفکیک قوا در قانون اساسی چیست؟ کجای قانون وکالت با خصوصی‌سازی و تعریف تعاون در قالبِ واحدهای تولیدی دولتی و خصوصی مندرج در اصل ۴۴ قانون اساسی همخوانی دارد؟ روا بود قبل از به کرسی نشاندن اراده مجلس‌نشینان اقتصادمحور چاره‌ای درباره‌ی قانون استقلال کانون و آیین‌نامه اجرایی آن و تعریف جدیدی از وکیل و حرفه وکالت در کتاب‌های قانون اندیشیده می‌شد! راستی با این متر و معیار «تراز» و ورود بی‌رویه خیل عظیمی از حقوق خواندگان به حرفه وکالت چه کسانی مسئولیت جان و مال و حیثیت شهروندانی را که ناخواسته در چنین وادی گرفتار می‌آیند، جوابگو خواهند بود و تبعات ناشی از آن را پذیرفته و به گردن می‌گیرند؟ آیا مسئولان محترم قوه قضاییه میزان آسیب‌های وارده به حقوق مردم از رهگذرِ این به‌اصطلاح قانون را به محاسبه نشسته‌اند؟

ادامه در صفحه ۵